

نظری بر احیاگری دینی در ایران معاصر

حداد عادل


بسم الله الرحمن الرحيم

نظری بر احیاگری دینی در ایران معاصر

نویسنده:

غلامعلی حداد عادل

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نظری بر احیاگری دینی در ایران معاصر

مشخصات کتاب

نویسنده : حداد عادل

ناشر : حداد عادل

نظری بر احیاگری دینی در ایران معاصر

بسم الله الرحمن الرحیمربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رئوف رحیم. (سوره ی حشر: ۱۰)سلام و درود به پیشگاه خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد مصطفی و سلام بر اولیا و اوصیای گرامی او. درود ما نثار روح پرفتوح امام راحل و شهیدان گرانقدر ما و سلام بر دوستان و برادران ارجمندی که توفیق دیدار و حضور در جمعشان در روز فرخنده ی میلاد امام حسین (ع) در دانشگاه امام حسین (ع) نصیب این بنده شده است. به جاست در آغاز سخن این میلاد پربرکت را به حضور یکایک شما دوستداران و شیعیان و شیفتگان حضرت سیدالشهدا (ع) تبریک بگویم و دعا کنم که خداوند به ما توفیق شناخت و پیروی از آن مولای بزرگ را عنایت بفرماید. عنوانی که برای صحبت بنده تعیین کرده اند نقدی بر احیاگری دینی در ایران معاصر است. ترجیح می دهم با اندک تغییری در این عنوان به جای نقدی بر احیاگری گفته شود «نظری بر احیاگری دینی در ایران معاصر». حقیقت این است که نقد احیاگری دینی در ایران معاصر، مجالی بیش از آنچه من دارم می طلبد؛ این است که امروز بر سر آنم تا نظری بر کوششهای احیاگرانه در صد سال اخیر بیفکنم و البته کار نقد به جهت اهمیت بیشتری که دارد باید به وقت دیگری موکول شود. اصولاً اهمیت احیا در یکی از قرون اخیربیش از قرون گذشته بوده است. تحرکی که ما در عرصه افکار دینی در صد سال اخیر در عالم اسلام می بینیم در تاریخ گذشته بی سابقه بوده است. این

خیزش و نشاط فکری ناشی از برخورد تمدن اسلامی با تمدن غربی در صد سال اخیر است. مسلمین در رویارویی با تمدن غربی از یک سو کیان خود را در معرض خطر دیده اند و از سوی دیگر با مجموعه ای از اندیشه های نوین و رنگارنگ و با نوع دیگری از زندگی روبه رو شده اند. از یکسو دیده اند که عالم اسلام و تمدن اسلامی چگونه دستخوش استعمار و پامال استعمارگران شده است و چگونه دارالاسلام تجزیه شده و قدرتهای غربی از مصر تا اندونزی بر کشورهای اسلامی تسلط یافته اند؛ ضعف مسلمین از یکسو آشکار بوده و از سوی دیگر هجوم فلسفه ها، مکتبها، بینشها و روشهای گوناگون مجموعا ورود در یک معرکه ی جدی اندیشه و عمل را اقتضا و ایجاب کرده است.برای بسیاری از دردمندان دلسوخته و مؤمنان غیرتمند این سؤال پیش آمده است که باید کاری کرد و تحولی ایجاد کرد. دیگر نمی شود با مشی گذشته راه رفت. دیگر نمی شود به دستاوردهای پیشین اکتفا کرد؛ بلکه باید به نقادی و جدا کردن سره از ناسره پرداخت. باید به شناخت معایب اقدام کرد. بالاخره جایی، چیزی و یا چیزهایی معیوب هست و اشکالی در کار ماست که این گونه دچار ضعف و سستی و افول و انحطاط شده ایم. این ریشه ی اصلی هم و همت همه کسانی است که در یک قرن اخیر به کار احیاگری دین پرداخته اند.بنده در این سخن می خواهم پدیده ی احیاگری را از یک دیدگاه بخصوص مورد بحث قرار دهم؛ زیرا احیاگری را می توان از جهات مختلف مورد بررسی قرار داد. اگر این پدیده را به یک حجمی تشبیه کنیم، این حجم را می توان از زوایای مختلف

برش زد و به آن نظر کرد، برش طولی، عرضی و نیز با زوایا و دیدگاه های متفاوت به آن نظر کرد که در هر برش، گونه ای از آن به تماشا می آید و همه به آن واقعیت تعلق دارد. من مایلم در بحث امروز، یعنی در نظری به احیاگری دینی ایران معاصر، تفاوت انواع کوششهای احیاگرانه را در طول صد سال اخیر از یک جهت خاص بررسی کنم و آن تفاوت از حیث سؤالی است که در هر دوره ای سؤال اصلی بوده است. در واقع آنچه من جستجوی آن و در صدد بیان آن هستم،این است که در هر دوره ای از دورانهای مختلف صد سال اخیر، کدام مسأله، مسأله ی اصلی و عمده بوده که احیاگرانآن دوره قصدشان پاسخگویی به آن بوده است. کوششهای احیاگرانه صد سال اخیر همواره مصروف پاسخگویی به سؤال واحد نبوده بلکه مسائل فرق می کرده است. سؤال این است که آیا می توانیم نظمی به این مسائل بدهیم. آیا می توانیم انواع این سؤالات اساسی را بشناسیم و تطور آنها را پی بگیریم و نظمی به این سیر تحولی و تطوری ببخشیم؟از سید جمال آغاز می کنیم. بنده برای رعایت اختصار و ملتزم ماندن به موضوع و عنوان صحبت با احیاگران غیر ایرانی اشاره ای نمی کنم. سید جمال آغازگر کوششهای احیاگرانه قرن اخیر است. البته وقتی ما از یک فرد نام می بریم، پیداست که او را شاخص و مظهر یک جریان می دانیم. این طور نیست که در زمانی که سید جمال الدین اسدآبادی به نشر و تبلیغ اندیشه های خود برخاست فقط یک سید جمال بود و لاغیر. احیاگرانی که ما از آنها نام می بریم شبیه بلندترین قله های

یک سلسله جبال هستند. کمتر اتفاق می افتد که یک قله ی بلند در میانه دشتی کاملا هموار بدون اینکه هیچ کوه دیگری پیرامون او وجود داشته باشد از زمین سر برآورده باشد. معمولا اگر قله ی بلندی مانند «اورست» وجود دارد، این قله ی بلند به یک سلسله جبالی مانند «هیمالیا» تعلق دارد. در هر دوره ای اگر ما از یک شخص نام می بریم آن شخص را شاخص و چهره ی برجسته ی یک مجموعه و یک جریان می دانیم.سید جمال چه مسأله ای داشت؟ مسأله مهم او چه بود؟ او تصور می کرد برای احیای اسلام باید دفع تهمت بشود باید از اسلام دفع توهم بشود. بنده گمان می کنم مهمترین مسأله او سازگاری اسلام با علم بود. علم جدید، علمی که اروپا را اروپا کرده بود؛ علمی که به اروپا قدرت و شوکت بخشیده بود، علمی که نبود آن مسلمانان را دچار ضعف فنی و صنعتی کرده بود نه اینکه سید جمال جز این هدفی نداشت بلکه این مسأله ی اصلی و مهم روزگار سید جمال بود.در اروپا، دویست، سیصد سال بود گالیله و نیوتن، و دیگران پرده از رازهای طبیعت برگرفته بودند و بینش ریاضی و تجربی را با طبیعت شناسی درهم آمیخته بودند. رازهای طبیعت را کشف کرده و بر آن چیره شده، و به سراغ طبیعت انسان رفته بودند. انواع و اقسام تحقیقات و درسها وبحثها و کتابها و دانشگاه ها به وجود آمده، و رونق یافته بود و حاصل همه ی اینها قدرت صنعتی و قدرت نظامی و نظم و انتظامفرهنگی و تمدنی شده بود.ارنست رنان فیلسوف معروف فرانسوی در سال ۱۸۸۳ در یک سخنرانی در سوربن، ظاهرا تحت عنوان اسلام و علم

گفته بود سر عقب ماندگی مسلمانان این است که اسلام با علم میانه ای ندارد و بینش اسلامی، مسلمانان را چنان تربیت کرده که نمی توانند به معنی امروزین کلمه عالم شوند. من البته نقل مضمون می کنم اما حاصل سخنان ارنست رنان به زبان فارسی هم ترجمه شده و در دسترس است.سید جمال می کوشد ثابت کند مسلمانان می توانند در راه علم، دانش آموزی و دانش اندوزی و ترقی گام بردارند. این است که وی تلاش می کند خرافات را از صحنه بیرون، و مسلمانان را به تفکر منطقی دعوت کند. او سعی می کند از اسلام در برابر این شبهه دفاع کند. خلاصه اینکه مسأله سید جمال یک مسأله ی فلسفی نیست، مسأله علوم و انسانی به معنای دقیق کلمه نیست؛ مسأله علوم طبیعی، علوم مادی و علوم تجربی و ریاضی است. او در آن زمان به درستی تشخیص می دهد که باید در این مسیر قدم بردارد و هم به مسلمانان ثابت کند و بفهماند که تفکر اسلامی با این نوع دانش منافاتی ندارد بلکه مشوق آن است و هم به دیگرانی که اسلام را چنین شناخته اند و چنین شناسانده اند.البته بنده درصدد بیان همه ی ابعاد تفکر و کوششهای سید جمال نیستم و فقط می خواهم بگویم مهمترین دغدغه ی خاطر او چه بوده است.اگر از سیدجمال به سمت روزگار خودمان پیش بیاییم و از متفکر دیگری نام ببریم که در عرصه ی اندیشه به کار و تلاش، پرداخته و تلاش او رنگ احیاگرانه داشته باشد، باید از مهندس بازرگان نام ببریم.بازرگان هم مسأله سید جمال را دارد اما با تفاوتهایی. تفاوت او با سید جمال این است که خود او با علم جدید از

نزدیک آشناست. هفت سال در فرانسه درس خوانده و ریاضیات و علوم تجربی را آموخته است؛ مهندس است و کار علمی و فنی کرده و علاوه بر آشنایی با تفکر علمی و شیوه ی صنعتی غرب با شیوه ی زندگی غربی نیز از نزدیک آشنا شده است. هفت سال زندگی در غرب سبب شده تا نه تنها او هم مانند سید جمال در صدد بیان سازگاری اسلام با علم جدید برآید بلکه موجب آن شد تا در باب شیوه های زندگی غربی و مقایسه آنها با شیوه های زندگی شرقی و اسلامی هم نظربدهد. همت بازرگان فقط بیان سازگاری و عدم مغایرت اسلام و علم نیست بلکه او بالاتر از این را می خواهد. بیشتر از این می خواهد او حتی می خواهد اسلام و مذهب را در بسیاری از موارد تبه زبان علم روز بیان و و به زبان علوم طبیعی و تجربی اثبات کند، یعنی آنچه را سید جمال بطور کلی می خواست، بازرگان به گونه ای تفصیلی و جزئی تر طلب می کند. کتابهای او مانند «مطهرات در اسلام» حکایت از این بینش می کند. خود او صریحا در موارد گوناگون می گوید که می خواهد با روش علمی و با تکیه بر روش علوم طبیعی از اسلام دفاع کند. راه طی شده ی او کتابی است در اثبات این مدعا که راه طی شده توسط بشر، که به علم امروزی غربی منتهی شده، همان راهی است که انبیا در پیش داشته و توصیه می کرده و طی کرده اند. مسأله بازرگان فقط مسأله علم جدید غربی نیست همانطور که گفتم بازرگان از لحاظ روشهای زندگی بیش از سید جمال وارد مقایسه زندگی شرقی و غربی شده و در

آثار متعدد سعی کرده است تفصیلی تر از سید جمال به شناخت ریشه های رخوت و عقب ماندگی و ضعف و سستی مسلمانان بپردازد و به زعم خود اینها را بیان کند.علت اینکه من بازرگان را مقدم بر دیگران دانستم این است که تکون اندیشه ی بازرگان را متعلق به سالهای قبل از ۱۳۲۰ می دانم اما از ۱۳۲۰ به بعد، ایران را با یک جریان فکری جدیدی روبرو می دانم که سؤالات مهم تازه ای را پیش روی متفکران قرار می دهد و نوع دیگری از کوششهای احیاگرانه را برمی انگیزد و آن مارکسیسم است. البته عمر مارکسیسم بیشتر است اما تولد گسترده ی آن به صورت تشکیلاتی در ایران به بعد از سالهای ۱۳۲۰ و عمدتا به دهه ی ۲۰ تا ۳۰ مربوط می شود. در این دوران حوزه های علمیه ی ما متفکران دینی ما، مصلحان ما، دین شناسان ما خود را با سؤالات جدیدی رویارو می بینند. دیگر مسأله این نیست که آیا اسلام با علم امروزی سازگاری دارد یا ندارد؛ دیگر مسأله اصلی این نیست که چه باید کرد تا مسلمانان بتوانند فرهنگ و تمدنی منظم و بسامان مانند تمدن غربی و یا بهتر از آن برای خودایجاد کنند. مسأله این است که یک نهضت، یک جریان عالم گیری که به انقلابهای موفقی منتهی شده، یعنی مارکسیسم در دنیا پدید آمده و از دو سه جهت میدان مبارزه را باز کرده است. در واقع تا حدی جدید چالش تازه و مبارزه جویی پدید آورده است. مارکسیسم مدعی است که دین، افیون توده هاست فلسفه مادی تنها فلسفه معتبر وفلسفه ای علمی است و تنها مارکسیسم و کمونیسم است که می تواند عدالت اجتماعی را تعیین کند.چنین ادعایی در ایرانی که تازه

از شر رضاخان دیکتاتور و فئودال رها شده برای جوانانی که از نابسامانی و بی عدالتی اجتماعی رنج می برند و به اصول تمدن غربی هم به جهت رشد و رونق آن خوش بینند، بسیار دلنشین و جذاب بوده است. این است که ما شاهد استقبال جوانان از شعارهای مارکسیستی هستیم. کوششهای احیاگرانه در مقابل این موج جدید آغاز می شود. علامه ی طباطبایی سعی می کند اثبات کند که فلسفه اسلامی و فلسفه معنوی که در آن مابعد الطبیعه و ماوراء الطبیعه اثبات می شود و اعتبار می یابد، مطمئن و منطقی است. این است که اصول فلسفه و روش رئالیسم به عنوان نتیجه و دستاوردی از این تلاشهای فلسفی به فرهنگ ایران اسلامی عرضه می شود. این یک جبهه از این احیاگری است. احیاگری برای اثبات اعتبار فلسفه اسلامی و مقابله با فلسفه مادی ماتریالیستی دیالکتیکی.جبهه ی دیگری که در همین دوران و به همین سبب ایجاد می شود، جبهه ی دفاع از دین در مسأله ی مهمی مانند عدالت اجتماعی است. کوششهای زیادی آغاز می شود برای نوسازی دین، که برای بازشناسی دین، برای برگرفتن غبار فراموشی و خرافه از چهره ی دین که هدف این کوششها اثبات این است که دین افیون جامعه نیست بلکه دین عامل تحرک بخش جامعه است و می تواند عدالت اجتماعی را تأمین کند. در این مسیر است که متفکران اسلامی اندیشه های سوسیالیستی را در عالم اقتصاد با اندیشه های اسلامی مقایسه می کنند. اینجاست که به مناسبت ورود این موج جدید با نظر دیگری به اقتصاد نگاه می کنند؛ اینجاست که سراغ مفاهیمی مانند مالکیت در اسلام می روند و اینجاست که مفاهیمی مانند انفال مطرح می شود و امثال آن. این دو جریان جدید ویژگی احیاگری

دوران از شهریور ۲۰ به بعد است؛ اما این مسأله در دهه های بعد تحول پیدا می کند و آرام آرام جای خود را به سؤالات دیگر می دهد. در دهه ی ۳۰ تا ۴۰ و ۴۰ تا ۵۰ مسائل اساسی دیگری در کنار دعاوی مارکسیسم و کمونیسم در فضای فکری و فرهنگی ایران در برابر تفکر دینی قد علم می کند. در دو دهه ۳۰ و دهه ۴۰ منتهی به ۵۰ علاوه بر اندیشه های مارکسیستی و مسائل فلسفی ماتریالیستی، فلسفه های دیگر نیز مطرح می شود. و علوم انسانی جدید غربی معنا و گسترش پیدا می کند. برایمتفکری مانند بازرگان، مسأله جامعه شناسی غربی مسأله ی اصلی نبوده است. همت بازرگان مصروف آن است که با استفاده از فیزیک، ریاضی و ترمودینامیک و مهندسی و شیمی از اسلام دفاع کند اما در حدود سالهای ۴۰ بازار جامعه شناسی و روانشناسی غربی گرم است. علوم جدیدی مطرح شده و نظر متفکران را به خود معطوف داشته و انواع نظریات مربوط به تاریخ، فلسفه تاریخ، روانشناسی اجتماعی، و جامعه شناسی با تنوعهای گوناگون آن مطرح است. این است که در این دوران متفکران اسلامی خود را با چالشهای جدیدی رویارو می بینند و آن پاسخگویی به دعاوی جدیدی است که از سوی علوم انسانی غربی مطرح می شود. این علوم انسانی بعضا رنگ مارکسیستی دارد و غالبا از سرچشمه های غرب غیر مارکسیستی جوشیده است. ما در آن دوران شاهد بودیم که کتابهای جامعه شناسی ترجمه شده چگونه حتی در حوزه ها توجه طلاب جوان و متفکران و نویسندگان را به خود جلب کرده بود. کسی که هم به این دوران یقین دارد و هم به دوران قبلی، یعنی هم در برابر مارکسیسم،

مارکسیسم از شهریور ۲۰ به بعد و هم در علوم انسانی از ۳۰ به بعد وارد میدان شده، شهید مطهری است. مطهری هم در تکوین و تکون اصول فلسفه و روش رئالیسم سهیم و دخیل است و هم در دفع تهمت دین افیون جامعه، سهیم است. ایشان هم به جنبه های اجتماعی و عدالت خواهانه اسلام نظر دارد و هم اینکه بتدریج وارد میدانی می شود که در آن علوم انسانی غربی، اسلام را به مبارزه طلبی و تحدی فراخوانده است.متفکر دیگر و نویسنده ی دیگری که در این دوران وارد عرصه می شود دکتر شریعتی است. با دکتر شریعتی است که مفاهیم جامعه شناسی، مفاهیم علوم اجتماعی، تاریخ و فلسفه تاریخ به ناگهان و درحجم وسیع و در محافل دینی ما مطرح می شود. در عرض چند سال، ده ها جزوه و صدها سخنرانی خطاب به دانشجویان مسلمان ایراد و منتشر می شود که حاوی مسائل گوناگون علوم انسانی غربی است که آن علوم انسانی بر مفاهیم نو و کهن اسلامی اعمال و اطلاق می شود و یکباره متفکران، خود را با مفاهیم جدید و مسائل جدیدی رودررو می بینند. از اواخر دهه ی ۴۰ و بویژه از دهه ۵۰ به بعد مشکل جدیدتری پیش می آید، مسأله تازه ای رخ می نماید و آن التقاط است.مارکسیسم ۱۳۲۰ تا ۳۲ و تا ۴۵ و حتی ۵۰ مارکسیم نقاب دار نبود؛ مارکسیسم التقاطی نبود؛ اما از ۵۰ به بعد جریان دیگری پیش می آید که اسلام را با مارکسیسممزوج کرده و عبارتی از نهج البلاغه، آیه ای از قرآن، کلامی از ملاصدرا، اصول چهارگانه ای از ماتریالیسم دیالکتیک لنین و استالین و روش مبارزه ای از مائو و یک مجموعه ای از آثار و اندیشه ها و روشها در

میـان جوانـان دانشـگاهی و محافل مـذهبی پدیـد آمـده است. کسـی که در این دوران بیش از همه در متن درگیری است، باز شهیـد مطهری است. او خود در نـامه ای تکه به امـام نوشـته می گویـد «به گرداگرد خود چنـدان که ببینم، بلاـ انگشتری و من نگینـم»و هر روزی شاهـد پرده ی تـازه ای از این نقاشـی جدیـد است.خطری که مطهری احسـاس می کنـد ظـاهر اسـلامی این جریان و باطن غیر اسـلامی آن است. این مسأله ی اساسـی دهه ی ۵۰ تا ۶۰، و ناشـی از پدید آمدن اندیشه های مارکسیستی و انـدیشه هـای علوم انسانی غربی در دهه ها ۲۰ تا ۵۰ است؛ جریانـات سیاسـی و مبارزات مسـلحانه و غیر مسـلحانه همه ی اینها سبب پیـدایش جریـان التقاط در جامعه اسـلامی می شود.من راجع به انقلاب و امام راحل انـدکی بعـد سـخن خواهـم گفت اما برای اینکـه ایـن سـیر تـاریخی از دسـت نرود اجـازه می خـواهم بـه آخرین فقره ی این تحولهـا وتطورهـای فکری که به روز و روزگار ما اختصاص دارد، اشاره بکنیم. آنچه در دهه ی ۶۰ و در این ۱۵، ۱۰ سال اخیر شاهد آن بوده ایم، پیدایش یک جبهه و یک موج جدید دیگری است و آن مطرح شدن اندیشه های غربی خاصه در باب دین و دیانت است. پیش از این تصور اهل علم ما این بود که غربی ها دو دسـته انـد: یک دسـته متدینند و به خدا اعتقاد دارند. یک دسـته هم بی دینند. آنها که معتقدند مسیحی اند، آنهایی هم که بی دینند مادی هسـتند؛ حالا بعضی از آنها کمونیست و برخی هم کمونیست نیستند و در هر حال، ما تصوری از عرصه ی وسیع کوششهای نظری و علمی غربی در باب دین و دین شناسی و نقد و نقادی

دینی نداشته ایم. شما تحقیق کنید ببینید تا سال ۶۰ چند کتاب در دسترس علما و متفکران ما بوده که در آن اندیشه ها و روشها و بینشهای غربی در باب دین مبسوطا بیان شده باشد؟ مثلا شما همه ی کتاب «سیر حکمت در اروپا» را ببینید (این کتاب یکی از کتابهای معروف و مرجع اهل علم، در دهه های ۲۰ تا ۳، ۳۰ تا ۴۰ و بعدتر در شناخت اندیشه های غربی است.) در همه ی سیر حکمت در اروپا شما مطلب قابل توجهی در باب الهیات جدید و نقد ونقادی جدید، معرفت شناسی دینی،شناخت تحول و تطور دین و خلاصه انواع نگاه ها و نگرشهایی که غربیان به دین داشته اند نمی بینید. البته علت هم دارد. مسلمانها و متدینین کمتر با زبانهای خارجی و سرچشمه های اصلی اندیشه های غربی در حوزه های علوم انسانی و دینی آشنا بوده اند. بیشتر مسلمانها و متدینین که به خارج رفته بودند به علوم تجربی و مهندسی و پزشکی مشتغل بودند همچنانکه حالا هم در ایران و خارج همین طور است. مارکسیستها و طرفداران اندیشه های متعلق به اردوگاه غرب هم علاقه ای نداشته اند که اندیشه های متکلمان جدید غربی را در باب مسائل مسیحیت برای ما ترجمه بکنند. این فکرها، فکرهای جدیدی است. در این سالهاست که ما شاهد مطرح مسائل و مباحثی از این دست هستیم. نقد و نقادی اندیشه های دینی مثلا بر پایه اصول و ضوابط معرفت شناسانه، تحقیق در انواع مکاتب کلامی، بیان اندیشه های غربی در باب رابطه علم و دین نمونه هایی از این اندیشه هاست. امروز دیگر مسأله دین در غرب به آن صورت اجمالی و موجز و مختصر مطرح نیست که غربیها یا بی دینند یا مسیحی اند؛ خیر مسأله

باز شـده و انواع و اقسام حرفهایی که در خود جامعه ی غرب در صـد سال اخیر مخصوصا در باب دین مطرح شده وارد جامعه ما شده است. اصـلا بحث این نیست که خوب است وارد شده یا بد است که وارد شده، بحث در این نیست که خوب بود وارد می شـد یا خوب بود وارد نمی شـد؛ هر چه بخواهیم بگوییم بالاخره این کار شـده و از این پس هم می شود و کسـی را یارای رویـارویی با آن نیست.منشأ مسأله دهه ۷۰ – ۶۰ ورود انواع علوم انسـانی غربی به جـامعه ما نیست، بلکه این است که اصـلا به دور از قلق و اضـطراب راه حل مسأله را در اینجاها نباید جسـتجو کرد. ما باید بدانیم که با چالشـی جدید، با تحدی و مسأله ی اصـلی جدیدی روبرو هستیم. امروز جامعه ما باید بداند که علاوه بر مسائل قبلی، که اهمیت آنها به اندازه ی روزگاران پیشـین محفوظ نمانـده، مسأله ای که در دسـتور، و مطرح است، این مسأله است. بنده فقط می خواهم مروری به این تحول و این تنوع بکنم. اگر بخواهم خلاـصه ای از آنچه گفته ام بیان کنم بایـد بگویم که تحول مسائل این گونه بوده که ابتـدا مسائل در جامعه از علم و صـنعت و تمـدن آغـاز شـده و بعـد علوم طبیعی، ریاضـی، تجربی و مهندسـی و امثال آن و سـپس به مسائل فلسـفی و اقتصادی، اجتماعی و علوم انسانی به معنی وسیع و عام کلمه کشیده شده و التقاط از کنار آن زاییده شده و در ادامه ی این سیر تحولی،مسائل کلامی و معرفت شناسی جدید مطرح شده و امروز این چالش به خود دین و به حاق

مسائـل دینی کشـیده شـده است؛ یعنی انـدیشه هـای غربیان در باب دین، انـدیشه های لزوما منکر دین نیست، بلکه تفسـیرهای جدیـد از دین، مطرح شـده است و لذا امروز باید یک موج احیاگری جدیدی در مقابل این سـئول دهه ی اخیر آغاز شود؛ این خلاـصه سـخن بنـده است.امـا اگر ما بخواهیم در نظر به احیاگری دینی در ایران معاصـر از امام سـخن نگوییم و اشاره به سـهم عظیم و شایسـته ی آن بزگوار نکنیم، جفا کرده ایم. آنچه من در این مختصر می توانم بگویم این است که کاری که امام کرد این بود که حاصل همه ی تلاشـهای مثبت احیاگران دیگر را از قوه به فعل و از نظر به عمل درآورد. قطعا در اندیشه های سـید جمـال نکـات مثبت زیـادی وجود داشت. در حرفهـایی که بازرگان و امثال او زده بودنـد نکات مثبت زیادی وجود داشت. در تلاشـهای فلسـفی و تفسـیری و قرآنی علامه طباطبایی ذخایر فراوانی نهفته بود. در آن کوششهای مستمر و غیرتمندانه و دقیق و عمیق مطهری نتایج مثبت فراوانی نهفته بود و همین طور در کوششـهای دیگران اما همه ی اینها شبیه به کسانی بودند که نقشـه ای برای ساختن جامعه اسـلامی روی کاغـذ مطرح، و دقت می کردنـد که از لحاظ نظری و فکری و بیان از یک نظام فکری و یک دیانت دفاع بکنند.کاری که به عنوان متفکر و فیلسوف و اسلام شناس حقیقی امام کرد، این بود که نقشه ی نظری را، که خـود او طراحی و ترسـیم کرده بـود، این را به قول مهنـدسان اجرا کرد؛ مثـل اینکه کسـی، نقاشـی دو بعـدی بر صـفحه تصویر کشیده باشد و دائما سعی کند که عیب از این نقاشی بگیرد و

بر حسن آن بیفزاید. امام با تأسیس حکومت اسلامی به این نقش و تصویر، روح بخشید. این شیر پرده را از پرده بیرون کشید و به آن جسم و جان بخشید؛ یعنی اسلام را به صحنه عمل و اجتماع وارد کرد. ببینید اصلا احیاگری که امام کرده قابل قیاس با هیچکس نیست. از سنخ دیگر و از بعد دیگری است؛ یعنی گویی یک راه دیگری را باز کرد. او با شناساندن اندیشه های صحیح ولایت و فقاهت و اجتهاد و جهاد و شهادت، اسلام را دوباره به عرصه ی قدرت و حکومت کشاند و از این بابی که امام باز کرد هزار باب گشوده شد و برای انواع و اقسام کوششهای احیاگرانه چه در حوزه ها و چه در دانشگاه ها هزاران باب گشوده خواهد شد و ان شاء الله که آینده به برکت انقلاب اسلامی و سرافرازی جمهوری اسلامی بسی بهتر و روشنتر از گذشته خواهد بود. به روح پرفتوح آن بزرگوار درود می فرستیم و به روح همه ی شهیدانی که به ندای او لبیک گفتند و با فداکاری و شهادت، تجدید عظمت اسلام را در دوران و روزگار ما ممکن ساختند و به همه ی آنان که در این مسیر تلاش و کوشش می کنند نیز درود می فرستیم.والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

